

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ازدواج ۱

احکام ازدواج

قال الله تبارک و تعالی:

«أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۱

در شب‌های روزه‌داری، نزدیکی با همسرانتان برای شما حلال شد. آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها هستید. خدا می‌داند که شما به خود خیانت می‌کنید؛ پس، از شما درگذشت و شما را بخشید. حالا با آن‌ها مباشرت کنید و آنچه خدا بر شما مقرر کرده است، دنبال کنید و بخورید و بیاشامید تا خط سپید [بامدادی] از خط سیاه [شب] نمایان شود. آنگاه روزه را تا شب به پایان برید. همچنین وقتی در مساجد معتکف هستید، با زنان میامیزید. این‌ها حدود الهی است؛ پس به [حریم] آن‌ها نزدیک نشوید. بدین سان خدا آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد. باشد که تقوا پیشه کنید.

درآمد

موضوع بحث، ازدواج است. درباره ازدواج پرسش‌های متعددی مطرح می‌کنند؛ به‌خصوص جوانانی که به سن ازدواج رسیده‌اند یا کسانی که ازدواج کرده و با مشکلاتی مواجه شده‌اند. در این نوشتار، می‌کوشیم این پرسش‌ها را براساس آموزه‌های مهم دین در خصوص ازدواج پاسخ دهیم. آنچه در ابتدا مطرح می‌سازیم، عبارت است از: اول، حکم فقهی ازدواج که آیا مستحب است یا واجب؟ دوم، بحثی در خصوص تفسیر آیه ۱۸۷ سوره بقره که در ضمن آن، هفت نکته را مطرح خواهیم کرد. در این آیه، خداوند فرموده است: «زن و شوهر لباس همدیگر هستند.» لذا باید دید ویژگی‌های لباس چیست؛ سپس درباره آن‌ها بحث تفسیری کرد.

حکم فقهی ازدواج

برخلاف برخی که موضوع ازدواج را بسیار ساده می‌انگارند، لازم است بگوییم این موضوع بسیار مهم است. براین اساس، نکاتی در اینجا مطرح خواهیم ساخت که در رساله‌ها گفته نشده و به طور مجمل باقی مانده است. اصل ازدواج مستحب است؛ اما اگر انسان در معرض آلوده شدن به گناه قرار گیرد، ازدواج واجب می‌شود. با این حال، بحث به اینجا ختم نمی‌شود؛ بلکه قیودی دارد. گاهی شخص به گناه می‌افتد؛ اما نمی‌تواند ازدواج بکند که البته واجب هم نیست. جوان‌های فراوانی همین مسئله را سؤال می‌کنند. حکم شرعی به این شکل نیست که فرد به رساله مراجعه کرده و بعد به سادگی، برداشت کند

۱. بقره، ۱۸۷.

که واجب است سریع برای ازدواج دست به کار شود. نکاتی دارد که دقت در آن‌ها و توجه به آن‌ها لازم است؛ چون بحث شرعی و الهی نیز هست.

ازدواج مستحب است

سؤال کردند حکم اصل ازدواج چیست؟ در پاسخ عرض کردیم مستحب است. مستحب یعنی اینکه بهتر است انسان این عمل را انجام دهد. ازدواج، سنت پیامبر اکرم و دیگر معصومان (علیهم‌السلام) بوده است. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده‌اند: «التَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۲ (ازدواج سنت من است؛ پس کسی که از سنت من رو گرداند، از من نیست) درواقع، حضرت تأکید فرموده‌اند که سنت من ازدواج است و اگر کسی می‌خواهد از من تأسی (پیروی) کند، باید ازدواج کند.

واجب نبودن اصل ازدواج

بنابراین، اصل ازدواج واجب نیست، مگر اینکه با تحقق شروطی واجب شود که از این بحث به «عنوان ثانوی» تعبیر می‌شود؛ یعنی به «عنوان اولی» ازدواج مستحب است؛ اما گاهی با تحقق شروطی واجب می‌شود که باید به آن شروط توجه کرد.

عنوان اولی و ثانوی

عنوان اولی یا ثانوی مصادیق دیگر هم دارد. برای مثال گاهی چیزی به عنوان اولی مباح بوده یا حتی حرام است؛ اما به‌عنوان ثانوی حلال است؛ مثلاً خوردن شراب به‌عنوان اولی حرام است؛ اما اگر کسی در بیابان گرفتار شد و جانش در خطر افتاد و نزدیک بود از دنیا برود و هیچ آبی هم نداشت، خوردن مقدار کمی شراب به‌اندازه سد رمق و برای حفظ جان اشکال ندارد. با این حال، این بدان معنا نیست که حرام الهی واجب شده است! خیر، اصلاً خوردن شراب در اینجا حرام نیست. آن حرام جای دیگر است و این اشتباهی است که عامه مردم گاهی بدان دچار می‌شوند؛ یعنی می‌گویند چطور حرام حلال شده است؟ در پاسخ باید بگوییم این واجب است؛ نه حرام. خوردن شراب در چنین موقعیتی فقط واجب است؛ یعنی دو حکم ندارد و حکم خدا عوض نشده است. در موقعیت عادی که آب در اختیارش است، خوردن شراب حرام است. چیزی که حرام است، همیشه حرام است و آنچه واجب است، همیشه واجب است. لذا خداوند حکم کرده است که هرگاه کسی در موقعیتی واقع شد که جانش در خطر بود، واجب است شراب بخورد. حال آیا کسی می‌تواند یک لیوان شراب بردارد و در بیابان برود و بگوید من صبر می‌کنم از تشنگی جانم به خطر بیفتد تا ناچار بشوم شراب بخورم؟ آیا می‌تواند چنین کاری کند؟ واضح است که نمی‌تواند چنین کاری بکند. در اینجا بحث فقهی وجود دارد که اگر کسی مرتکب چنین کاری شد، چه حکمی دارد.

نظر مرحوم آخوند خراسانی (رحمة‌الله‌علیه) درباره خوردن شراب

مرحوم آخوند خراسانی (رحمة‌الله‌علیه) در این‌باره بحثی کرده‌اند و نظر ایشان و برخی مراجع هم این است: اگر فرد به‌ناچار یا به‌عمد چنین کاری کرد و ناچار شد در بیابان شراب بخورد، خوردن شراب واجب می‌شود؛ ولی معصیت نیز کرده است و مجازات خواهد شد. این فرد به جهنم خواهد رفت. واجب است شراب را بخورد، به‌دلیل اینکه جانش در خطر است؛ اما واجبی است که با اختیار خودش، آن را پیش آورده؛ یعنی با اختیار معصیت کرده است و به جهنم خواهد رفت. در تأیید این مطلب، اصطلاح فلسفی نیز وجود دارد: «مَا يَنْتَهَى بِالْإِخْتِيَارِ لَا يُنْفَى الْإِخْتِيَارَ»؛ یعنی عقلاً می‌گویند اگر کاری غیر اختیاری

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

است، ولی به مقدمهٔ اختیاری منتهی شود، در این صورت آن کار غیر اختیاری هم اختیاری است؛ مثلاً اگر فرد خود را در موقعیتی قرار داد که مجبور شد شراب بخورد، مثل این است که از روی اختیار شراب خورده است؛ لذا به سبب آن مجازات خواهد شد؛ چون معصیت کرده است.

شروط وجوب ازدواج

پیش‌تر بیان کردیم ازدواج به حکم اولی مستحب است؛ اما همین ازدواج در موقعیتی ممکن است واجب شود. یکی از شروط واجب شدن ازدواج این است که جوان، چه پسر و چه دختر، ببیند که در معرض آلوده شدن به گناه قرار دارد. در این صورت، باید با ازدواج کردن مانع ارتکاب گناه خود شود. اما آیا همین یک شرط برای واجب شدن ازدواج کافی است؟ خیر، بیشتر جوانانی که راجع به وجوب ازدواج سؤال می‌کنند، متوجه نیستند که تنها همین یک شرط برای وجوب ازدواج کافی نیست. این مسئله را در رساله‌ها به طور دقیق نوشته‌اند. دقت و توجه به این نکته لازم است که وقتی جوان می‌بیند در معرض آلودگی به گناه قرار دارد، در صورتی ازدواج برای او واجب می‌شود که شروط دیگر ازدواج هم برایش فراهم باشد. اگر شروط دیگر ازدواج برایش فراهم نبود، باز ازدواج برای او واجب نیست. شروط دیگری که وجوب ازدواج را تحقق می‌بخشند، عبارت‌اند از:

اول اینکه باید همسر مناسب پیدا کند تا ازدواج واجب شود. حالا اگر شخص فکر می‌کند به گناه آلوده می‌شود، آیا صحیح است با این اندیشه که واجب است ازدواج کند، بدون یافتن همسر مناسب و متدین به ازدواج با همسر نامناسب و اهل منکرات اقدام کند؟ آیا وجوب ازدواج سبب می‌شود که برای مثال، دختر خواستگاری پسر نامناسب و غیر متدین را بپذیرد؟ خیر، دین این را نفرموده است. وقتی خواستگار متدین نیست، دختر نباید بپذیرد. وقتی نپذیرفت، ازدواج به تأخیر می‌افتد. راه دیگری نیست. اشکالی ندارد به تأخیر بیفتد. پس پسر یا دختر به دلیل پیشگیری از گناه نباید فکر کند چون ازدواج واجب است، برای ازدواج با همسر و لو غیر متدین اقدام کند. این درست نیست و نباید ازدواج کند تا همسر مناسب و متدین بیابد.

دوم اینکه باید مسکن مناسب داشته باشد. از آنجاکه نفقهٔ مسکن بیشتر بر عهدهٔ مرد است، مرد نمی‌تواند بدون مسکن یا بدون توانایی دادن اجاره، برای ازدواج اقدام کند. برخی فکر می‌کنند چون ازدواج برایشان واجب شده است، می‌توانند بدون مسکن برای ازدواج اقدام کنند. خیر، حکم خداوند این نیست. برای چنین فردی ازدواج واجب نیست.

سوم اینکه پسر باید شغل و درآمدی داشته باشد؛ و لو درآمدش به صورت کمک از ناحیهٔ پدرش باشد؛ یعنی دست‌کم پدر به پسر کمک کند. برای مثال، پسری به من گفت: «چون دارم به گناه می‌افتم، واجب است ازدواج کنم.» به او گفتم: «درآمدت چیست؟» گفت: «هیچ.» گفتم: «شغلت چیست؟» گفت: «بی‌کارم.» پرسیدم که آیا پدرت کمک می‌کند؟ گفت: «نه.» گفتم: «آیا پول کنارگذاشته داری که برای مضاربه گذاشته‌ای و از سودش استفاده می‌کنی؟» گفت: «هیچ ندارم.»

چنین فردی چگونه می‌تواند ازدواج کند؟! آیا می‌خواهد دختری بگیرد و بعد، دست نیاز به مردم دراز کند؟!!

پس اینکه در رساله گفته‌اند اگر فرد به گناه بیفتد، ازدواج واجب می‌شود، تنها یک شرط را بیان کرده‌اند؛ اما شروط دیگر را در رساله مطرح نساخته‌اند. ما باید آن شروط دیگر را نیز در نظر بگیریم. پس منظور فقها از مطرح کردن این مطلب در رساله این است که آن استحباب به وجوب تبدیل شد؛ یعنی اگر قبلاً شخص به دلیل استحباب ازدواج، انگیزهٔ ازدواج نداشت، با تبدیل شدن حکم به وجوب انگیزه پیدا می‌کند. بزرگانی بودند مثل آخوند کاشی (رحمة‌الله‌علیه) که تا آخر عمرشان ازدواج

نکرده‌اند. البته ما نمی‌توانیم بگوییم کار حرام انجام داده‌اند. به هر حال، شخصی که انگیزه ازدواج ندارد، در صورتی که به گناه بیفتد، ازدواج برایش واجب می‌شود تا برای ازدواج انگیزه پیدا کند که شروط دیگر آن را فراهم سازد. این وجوب با فراهم ساختن شروط دیگر محقق می‌شود؛ اما معنای تبدیل این استحباب به وجوب این نیست که بدون فراهم ساختن شروط دیگر، فرد برای ازدواج اقدام کند. حتی برخی به دنبال ازدواج موقت می‌روند و فکر می‌کنند چون ازدواج واجب است، باید از این راه پیش بروند. باید بگوییم این حتمیت ندارد. ازدواج موقت شروط خاص خودش را دارد. این نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد.

نکته دوم عکس این مطلب است. بعضی فکر می‌کنند که اگر ازدواج کنند، به درسشان ضرر وارد می‌شود؛ بنابراین اول دانشگاه می‌روند و مدرک می‌گیرند؛ بعد ازدواج می‌کنند. برخی از حوزوی‌ها نیز تصمیم می‌گیرند درسشان را ادامه دهند تا به جایی برسند و بعد ازدواج کنند. جمله‌ای هم از بزرگی شنیده‌ام که فرمودند: «ذُبِحَ الْعِلْمُ فِي فُرُوجِ النِّسَاءِ»؛ یعنی وقتی انسان ازدواج کرد، علم ذبح و نابود می‌شود. دیگران این جمله را شنیده و فکر کرده‌اند این عالم بزرگ به طور مطلق گفته‌اند ازدواج نکنید و آن را به تأخیر بیندازید. این برداشت درست نیست. بنده مطمئنم ایشان اشتباه نکرده‌اند؛ بلکه یا از نکته‌ای که در ادامه خواهیم آورد، غافل شده‌اند یا اینکه نخواستند مورد دیگری بیان کنند. لذا باید فرمایش عالم را توضیح دهیم. ایشان که فرمودند ازدواج را به تأخیر بیندازید، درباره آن جوانی هم که دارد به گناه می‌افتد، نگفتند باید ازدواج را به تأخیر بیندازد؛ ولی ما می‌گوییم حکم خدا که عوض نمی‌شود. اگر جوانی دارد به گناه آلوده می‌شود، حتماً باید ازدواج بکند؛ و لو ازدواج باعث شود مقداری از وقتش گرفته شود و نتواند در درس پیش برود. البته ما آگاهییم که ازدواج برای انسان اشتغال فکری می‌آورد و نیز اشتغال جسمی. کسی که ازدواج می‌کند، باید از ۲۴ ساعت، دست‌کم یک‌پنجم یا یک‌ششم آن را صرف همسرش کند؛ زیرا درست نیست که به همسرش بی‌اعتنا باشد. تأهل برای انسان مسئولیت‌آور است. بنابراین، دین اجازه نمی‌دهد که انسان برای اینکه گرفتار نشود و فکرش فارغ باشد تا به درسش برسد، از ازدواج سر باز زند؛ و لو به حرام آلوده شود.

در اینجا لازم است دانشجویان به این مطلب بیشتر توجه کنند؛ زیرا این فکر، بیشتر در ذهن آنان وجود دارد که اول مدرک بگیرند و بعد ازدواج کنند؛ یعنی برای گرفتن مدرک، فکر می‌کنند اگر به هر گناهی هم آلوده شدند، اشکالی ندارد. اینان می‌کشند درس را زنده کنند؛ اما دینشان را از دست می‌دهند یا ضعیف می‌شود. در نهایت، خروجی این دانشگاه متخصصان غیر متدین و بدون تعهد است. آیا این برای جامعه مفید است یا مضر؟ متخصص بدون تعهد علم دارد؛ ولی چون دین ندارد، به جامعه ضرر می‌زند. البته متدین‌هایی که متخصص نیستند، دست‌کم به جامعه ضرر نمی‌زنند؛ چون تقوا دارند. لذا متخصصی که متدین و متعهد نیست، بیشتر به جامعه ضرر می‌زند؛ یعنی ضرر او بسیار بیشتر است.

در هر صورت، توصیه ما به آن جوانان مشغول به تحصیل، چه در حوزه و چه در دانشگاه، این است که اگر موقعیت به گونه‌ای شد که بر خود واجب دیدند ازدواج کنند، برای ازدواج دست‌به‌کار شوند؛ و لو از نظر درسی مقداری اُفت پیدا کنند. این ایرادی ندارد؛ چون گوهر باارزش‌تری به نام عفت و تقوا را تحصیل می‌کنند؛ یعنی در آینده، متخصصی متدین می‌شوند و تقوایشان را حفظ می‌کنند؛ گرچه زمان بیشتری طول بکشد تا مدرک بگیرند.

بنده به جوان‌هایی که برای مشورت می‌آیند، می‌گویم اگر ازدواج واجب شد، اصلاً با من مشورت نکنید؛ چون من کسی نیستم که بخواهم حکم خدا را برای شما تغییر بدهم. وقتی ازدواج برای انسان واجب شد، انسان باید اقدام نکند. نه با من و نه با پدر و مادر و نه با کس دیگر نمی‌تواند مشورت کند که ببیند چه کار کند. وقتی ازدواج، البته با حصول شروطش واجب شده است، باید اقدام کند؛ یعنی انسان باید به همه نکات دقت کند. از طرفی، چون در رساله گفته است در صورت قرارگرفتن در معرض گناه، ازدواج واجب است، به طور مطلق ازدواج واجب نمی‌شود. الان بیشتر کسانی که با ما در این زمینه صحبت می‌کنند، اتفاقاً ازدواج برایشان واجب نشده است؛ به سبب آنکه سه شرطی که پیش‌تر بدان اشاره کردیم، محقق نشده است. لذا به آنان می‌گویم درست است که شاید به گناه آلوده شوید؛ ولی هنوز برایتان واجب نشده است. بهتر است خودتان را حفظ کنید تا بقیه شروط فراهم شود و بعد اقدام کنید. از طرف دیگر افرادی را می‌بینیم که مثلاً جمله آن عالم را شنیده‌اند و براساس توصیه ایشان به ازدواج نکردن با هدف از بین رفتن علم، ازدواج نمی‌کنند؛ حتی اگر به هر گناهی آلوده شوند. این درست نیست. حکم الهی با این مطلب فرق می‌کند. باید در این بحث فقهی مقداری دقت کنیم!

پیشگیری نکردن ازدواج از گناه جنسی به طور کامل

برخی فکر می‌کنند اگر به گناه جنسی آلوده هستند، با اقدام به ازدواج، دیگر گناه نخواهند کرد. باید بگوییم این طور نیست. ممکن است شخص آلوده به گناه گمان کند وقتی ازدواج کرد، دیگر گناه نمی‌کند. چنین نیست. اتفاقاً هستند کسانی که به دلیل اینکه خود را تربیت نکرده‌اند، بعد از ازدواج گناهان جنسی‌شان بیشتر هم شده است. آن‌هایی که تجربه دارند، می‌دانند گناه جنسی چشمی معمولاً در کسانی که ازدواج کرده‌اند، بیشتر از کسانی است که ازدواج نکرده‌اند.

علت بیشتر بودن گناهان جنسی چشمی در متأهل‌ها

علت بیشتر بودن گناهان جنسی چشمی در متأهل‌ها از زبان خودشان چنین است: تا وقتی ازدواج نکرده بودیم، از چشم خود مراقبت می‌کردیم و متدین بودیم؛ ولی از وقتی ازدواج کردیم، شروع کردیم به نگاه کردن به نامحرم و مقایسه او با همسر خودمان. برای مثال، خانم می‌گوید: «مردها را نگاه می‌کنم که ببینم چگونه با همسرشان نشست و برخاست می‌کنند؛ بعد آنان را با شوهر خودم مقایسه می‌کنم.» مرد می‌گوید: «به زن‌های دیگر نگاه می‌کنم ببینم چکار می‌کنند تا در مقایسه با همسر خودم ببینم در ازدواج موفق بوده‌ام یا نه. کیفیت معاشرت زن و شوهرهای دیگر را می‌بینم؛ ولی گاهی هم به بدن آن‌ها نگاه می‌کنم.» اینان کار حرام انجام می‌دهند. برای چه نگاه می‌کنند؟!

به‌تازگی با زوجی مواجه شدم که که زن می‌خواست طلاق بگیرد و مأیوس بود. ناگهان این جمله از دهانش پرید: «من در این سال‌های زیاد، شوهرم را با مردهای زیادی مقایسه کردم. دیدم آنان به‌نحو دیگری با همسرشان رفتار می‌کنند. چرا شوهر من این‌گونه نیست.» این نتیجه گناه چشم است و بعد مقایسه. درنهایت هم به فکر جدایی می‌انجامد. در مردها نیز مسئله مقایسه کردن زیبایی زنان عجیب شیوع پیدا کرده است؛ یعنی بعد از ازدواج، تازه شروع می‌کنند چهره همسر خود را با دیگران مقایسه کنند! براین اساس است که می‌گوییم این طور نیست که شخص فکر کند چون به حرام آلوده شده است، با ازدواج راه آلودگی به حرام بسته می‌شود. خیر، انسان باید حواسش باشد. باید تقوا داشته باشد. باید در فکر درمان خودش باشد. انسان با تقوا، هم قبل از ازدواج مراقب خودش است و هم بعد از آن. این طور نیست که انسان با ازدواج از چاه برای همیشه بیرون بیاید. اگر مراقب این نکات نباشد، شاید حتی در چاه دیگری بیفتد.

بنابراین، جوانان فکر نکنند با ازدواج حتماً از آلوده شدن به گناه حفظ می‌شوند. ما حکم شرعی را این‌طور مطرح می‌کنیم: اگر شخص الان به گناه آلوده است و می‌داند با ازدواج یا اصلاً گناه نمی‌کند یا گناهانش کاهش می‌یابد، در هر دو صورت، ازدواج برای او واجب می‌شود. البته وجوبش هم با آن شروطی که پیش‌تر مطرح کردیم، محقق می‌شود. همین که با ازدواج، گناهانش برای مثال از ده تا به پنج تا کاهش یابد، ازدواج برایش واجب است.

تفسیر آیه ۱۸۷ سوره بقره

قرآن کریم آیه زیبا و بی‌نظیری دارد. این آیه، آیه ۱۸۷ سوره بقره است که می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» (زن‌ها برای مردان لباس‌اند و مردها هم برای زن‌ها لباس هستند.) با دقت در این آیه کوتاه، یکی از اهداف مهم ازدواج برای ما واضح می‌شود؛ یعنی اینکه جوان وقتی می‌خواهد سراغ ازدواج برود، چه هدفی را دنبال کند.

معنای لباس در آیه شریفه

برای توضیح این آیه لازم است ابتدا، معنای واژه لباس مشخص شود. اولاً واژه لباس در این آیه شریفه، استعاره است. استعاره در اصل، به معنای عاریه گرفتن است. استعاره این است که شخص واژه‌ای را که معنایی دارد، در معنای دوم به کار برد. برای مثال وقتی فرد برای رفتن به جایی، لباس از دیگری به عاریه می‌گیرد، معنایش این است که لباس در ملک شخص در نمی‌آید؛ ولی از منفعت آن به‌طور موقت استفاده می‌کند و پس از حصول مقصود، دوباره آن را به صاحبش برمی‌گرداند. استعاره در الفاظ نیز همین‌گونه است؛ یعنی لفظ یک معنای حقیقی دارد که همان معنای اول است؛ اما شخص آن را عاریه می‌گیرد و به‌طور موقت در معنای دوم، آن را به کار می‌اندازد. البته این معنای دوم، معنای حقیقی نیست. در آیه ۱۸۷ سوره بقره نیز چنین استعاره‌ای وجود دارد. معنای واژه لباس همین لباس معمولی است که انسان می‌پوشد؛ اما در آیه به‌طور موقت برای زن و شوهر عاریه گرفته شده است. آیه می‌فرماید: «زن و شوهر لباس همدیگر هستند.» در اصطلاح فصاحت و بلاغت دستور زبان عربی، اسم این صنعت، استعاره است.

معنای واژه لباس از نظر لغوی

لباس در لغت به معنای پوشش به قصد محافظت است. در این تعریف که معنای اول لباس است، دو چیز مدنظر قرار گرفته است: «پوشش» به قصد «محافظت». اگر هریک از این دو را بدون هم در نظر بگیریم، در عربی، هریک معنای دیگری پیدا می‌کند؛ یعنی پوشش به تنهایی در عربی، یک واژه دیگر غیر از لباس را به خود اختصاص داده است و حفاظ واژه دیگری. در عربی به پوشش، «ستر» گویند و ستاریت نیز از همین واژه است. در عربی، ستر به معنای لباس نیست؛ بلکه به معنای پوشش است؛ گرچه کار لباس، ستاریت هم هست. اگر محافظت تنها مدنظر باشد، باز در عربی آن را با واژه «حفظ» بیان می‌کنند؛ اما وقتی حفظ و ستر ضمیمه همدیگر شوند، از آن واژه لباس درمی‌آید که در ترجمه‌اش، هم پوشش مدنظر قرار می‌گیرد و هم حفاظ. از ریشه لباس در عربی، واژه «التباس» یا «الباس» برگرفته شده است که به معنای «اشتباه» است. شاید این پرسش پیش بیاید که چرا این کلمه به معنای اشتباه است؛ درحالی‌که از واژه لباس گرفته شده است و با آن هم خانواده؟ در پاسخ باید بگوییم علتش این است که گاهی انسان با هدف به اشتباه انداختن دیگران لباسی می‌پوشد؛ چون بدنش معیوب است و می‌خواهد عیبش دیده نشود؛ مانند کسی که کالایش معیوب است و آن را بسته‌بندی زیبا می‌کند تا عیب کالا مخفی بماند. به این دلیل است که عرب گاهی واژه «التباس» می‌آورد و مصدرش را «لَبَسَ» نمی‌گوید؛ بلکه «لَبَسَ»

می‌گوید. این تفاوتِ اعرابی در مصدرش وجود دارد: لُبْس یعنی اشتباه و لَبَس همان پوشش است؛ اما به‌هرحال، از یک خانواده‌اند. البته «الف» لباس برای استمرار است؛ یعنی پوشش دائمی است. چون انسان دائم به لباس محتاج است، عرب لُبْس را «الف» می‌دهد. این کاشف از استمرار احتیاج به پوشش است. حالا اگر انسان به لباسی به‌طور دائم احتیاج نداشت، عرب الفش را برمی‌دارد؛ مثل «لبوس» به‌معنای زره. زره هم لباس است؛ اما لباسی است که به‌طور موقت در میدان جنگ می‌پوشند. در آیه ۸۰ سوره انبیاء می‌خوانیم: «وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (و برای شما، به داوود فنّ زره‌سازی آموختیم تا شما را از خطرهای جنگ حفظ کند. پس آیا سپاسگزار هستید؟) در اینجا الف برداشته شده و به‌جای آن «واو» آمده است. واو هم نشانه درشتی و ضخامت بوده و اینجا به‌معنای ضخامت لباس، یعنی همان زره است.

بنده با بررسی آیاتی که واژه لباس یا «سراییل»^۳ در آن‌ها وجود دارد، بحث تفسیری بسیار جذابی را در ادامه، پیش روی خوانندگان خواهم نهاد. این بحث حول و حوش این مطلب است که وقتی قرآن می‌فرماید زن و شوهر لباس همدیگر هستند، یعنی چه. از باب مقدمه خوب است بدانیم لباس دست‌کم هفت ویژگی دارد که این ویژگی‌ها را می‌توان بر زن و شوهر نیز تطبیق داد.

ویژگی‌های لباس

۲۰۱. پوشاندن عیوب و زینت‌بودن

در ابتدا به کمک خود قرآن بحث را به پیش می‌بریم. آیه ۱۸۷ سوره بقره فقط می‌گوید: «زن و شوهر لباس همدیگرند.» اما در آیات دیگر قرآن که به‌دنبال ویژگی‌های لباس می‌گردیم، به آیه ۲۶ سوره اعراف برمی‌خوریم که دو ویژگی برای لباس مطرح کرده است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»^۴ (ای فرزندان آدم، به‌راستی برای شما لباسی پدید آوردیم که هم زشتی‌های شما را می‌پوشاند و هم زینت شماست؛ ولی جامه تقوا بهتر است. این از آیت‌های خداست؛ باشد که پند گیرند.) آن دو ویژگی لباس که برای تفسیر آیه سوره بقره از آن‌ها استفاده می‌کنیم، عبارت‌اند از: یکی اینکه عورت (شرمگاه) انسان را می‌پوشاند و دیگر اینکه برای انسان زینت نیز هست. همین لباس ظاهر انسان را زیباتر می‌کند. حال از این دو ویژگی برای تفسیر آیه ۱۸۷ سوره بقره استفاده می‌کنیم و می‌گوییم: زن و شوهر باید عیوب همدیگر را بپوشانند؛ چون لباس یکدیگر هستند. اگر مرد صفات بدی دارد که زن قبل از ازدواج از آن‌ها اطلاع نداشته و بعد از ازدواج از آن‌ها آگاه شده است، باید بدی‌های او را بپوشاند و برای کسی نقل نکند. همچنین به‌عکس، اگر مردی بعد از ازدواج متوجه شد خانمش صفات بدی دارد، نباید برای دوستانش یا برای پدر و مادرش بیان کند. استثنای این قضیه فقط زمانی است که برای درمان مشکل باید اقدام کند و نزد عالم برود؛ مانند بیماری که برای درمان، نزد متخصص می‌رود و خود را نمی‌پوشاند. بنابراین زن و شوهر مانند لباس باید عیوب یکدیگر را بپوشانند. این اولین ویژگی لباس بود. علاوه‌براین، زن و شوهر باید زینت هم باشند، همان‌طور که لباس ظاهر نیز این‌گونه است. معنای زینت در لغت عبارت است از: «حسن در ظاهر»؛ یعنی آن زیبایی و جذابی که در ظاهر است. در آیه فرمود: «لباس برای شما زینت

۳. نحل، ۸۱.

۴. اعراف، ۲۶.

است.» منظور از «ریش» که در این آیه آمده است، مرد نیست. ریش در عربی به معنای پر پرنده است. پر پرنده زینت ظاهر اوست. حال اینکه فرمود زن و شوهر لباس یکدیگرند، یعنی زینت همدیگر نیز هستند.

لزوم کنارزدن لباس هنگام رجوع به متخصص

انسان لباس ظاهر را می‌پوشد تا عورتش پوشیده باشد؛ اما گاهی لازم می‌شود نزد متخصص برود. آنجا دیگر واجب و لازم می‌شود لباس را کنار بگذارد. این کار در حال عادی حرام است؛ اما وقتی لازم می‌شود که پزشک متخصص معاینه کند تا برای درمان یا عمل جراحی دست‌به‌کار شود، اشکالی ندارد که لباس را کنار زند.

براین اساس، همان‌طور که گاهی لازم می‌شود نزد متخصص جسم، لباس ظاهر را کنار زد، ممکن است لازم شود زن و شوهر لباس باطنی خود را نزد عالم دینی کنار زنند تا مشکلشان حل شود. در این صورت، آن لباس بودن زن و شوهر کنار می‌رود تا بتوانند به راحتی و صادقانه مشکل خود را مطرح کنند و راه حل صحیح بگیرند. بنابراین، اگر قرآن می‌گوید زن و شوهر لباس همدیگرند، معنایش این است که نباید در جامعه عیوب یکدیگر را به دیگران بگویند؛ حتی به پدر و مادر خود. البته متأسفانه اغلب زن و شوهرها این خطا را مرتکب می‌شوند. وقتی یکی از آن دو مشکلی پیدا می‌کند، به خصوص دختران، فوری مشکل را برای پدر و مادر خود مطرح می‌سازند؛ چون گمان می‌کنند پشتیبان ندارند؛ غافل از اینکه با این کار، نه تنها مشکل حل نمی‌شود، بلکه مشکل جدیدی نیز در زندگی‌شان به وجود می‌آید.

مشکلات رجوع زن و شوهر هنگام اختلاف به والدینشان

به تجربه ثابت شده است که هنگام اختلاف زن و شوهر، رجوع آنان به پدر و مادرشان مشکلاتی ایجاد می‌کند: یکی اینکه پدر و مادرها نوعاً از حکم شرعی آگاه نیستند؛ به همین دلیل همیشه از فرزند خود طرف‌داری می‌کنند. تا امروز، شاید بیش از پانصد نمونه از این‌ها به ما مراجعه کرده‌اند؛ ولی یک نمونه هم ندیده‌ام که پدر و مادر دختر بگویند حق با داماد ماست و این دختر را نصیحت کنید که اشتباه می‌کند و به او بگوید چرا کار حرام می‌کند. پدر و مادر پسر هم نمی‌گویند پسر ما به انحراف می‌رود و اشتباه می‌کند و حق با عروس ماست. علتش هم این است که پدر و مادر حکم شرعی را نمی‌دانند. چون نمی‌دانند، قضاوت بیجا می‌کنند و طرف فرزند خود را می‌گیرند. لذا توصیه ما به عروس و دامادها این است که مشکلشان را برای پدرها و مادرها مطرح نکنند؛ زیرا مشکل بدتری به وجود می‌آید و آن اینکه داماد با این استدلال که پدر و مادر خانمش به ناحق قضاوت کرده‌اند، دیگر به خانه پدرخانمش نمی‌رود یا اگر هم برود، خیلی دیر و خیلی سنگین می‌رود. بعد خانواده خانم هم گله‌مند می‌شود که چرا دامادشان رفت‌وآمد نمی‌کند. اینجا کار را خود خانم خراب کرده است که با بیان مشکلش نزد پدر و مادر، قضاوت عجولانه آن‌ها را رقم زده و وجهه و آبروی پدر و مادر خود را نزد همسرش برده است.

عکس این قضیه هم بسیار است که عروس یا خانواده شوهر را ترک می‌گوید یا خیلی سنگین با آنان معاشرت می‌کند. بعد مرد انتظارش این است که خانمش با پدر و مادر و خواهر و برادر وی خوش رفتار باشد. آن روز که مرد از خانمش به پدر و مادر خود شکایت برد، همان روز این سبب بشکست و آن پیمان ریخت. بنابراین، توصیه ما به عروس و دامادها این است: عزت و احترام پدرها و مادرانتان را تا آخر عمر نگه دارید! حفظ احترام به این است که پدر و مادرها در قضیه اختلاف فرزندان وارد نشوند. پدر و مادر احترامشان والاتر است و نباید در اختلاف فرزندان دخالت کنند. در این مواقع، دیگران باید به اختلاف زن و شوهر رسیدگی کنند. اما منظور از دیگران، روان‌شناس و... نیست؛ بلکه عالم دینی مدنظر است؛ چون اوست که از احکام

شرعی آگاه است؛ نه روان‌شناس که معمولاً احکام شرعی را نمی‌داند. برای مثال، وقتی از روان‌شناس بپرسید که ولیّ این زن چه کسی است یا تا چه زمانی ولایت دختر بر عهده پدر است و تا چه زمانی بر عهده شوهر، نمی‌داند. به کتاب‌هایش (کتاب‌های غربی) مراجعه می‌کند که نویسندگان آن‌ها هم بحث ولایت را قبول ندارند. بنابراین، مسائلی وجود دارد که روان‌شناس از آن‌ها آگاه نیست؛ مثل اینکه آیا پدر ولیّ دختر است یا شوهر؟ اگر این‌ها باهم تعارض کردند، نظر کدام‌یک مقدم است؟ پدر تا کجا می‌تواند به دخترش دستور دهد؟ این‌ها بحث فقهی است. لذا اگر زن و شوهری که باهم اختلاف دارند، برای حل اختلافشان سراغ عالم نروند، مطمئناً مشکلشان به راحتی حل نخواهد شد. البته نظر بنده این است که در کشورهای بی‌دین، زن و شوهرها در صورت اختلاف پیدا کردن، نزد روان‌شناس بروند. علتش هم این است که زن و شوهر به دین متعهد نیستند. وقتی متعهد نباشند، می‌گویند روان‌شناس هرچه گفت، همان را عمل می‌کنیم؛ اما در کشور ما که دو طرف به فرمان الهی متعهد و هر دو متدین هستند، در صورت به وجود آمدن مشکل، توصیه ما این است که اول سعی کنند خودشان مشکل را حل کنند و به تفاهم برسند؛ چون بالاخره هر دو عاقل هستند؛ اما اگر به تفاهم نرسیدند، به عالم مراجعه کنند تا عالم، فتوای مرجعشان را برایشان توضیح دهد.

۳. پوشاننده عضو قبیح بدن

ویژگی سوم لباس این است که عضو قبیح بدن را می‌پوشاند. به دنبال این پوشش، بحث مسائل و مشکلات جنسی انسان کاهش می‌یابد؛ یعنی اگر انسان برهنه باشد، دیگران بیشتر تحریک می‌شوند. وقتی بدن پوشیده باشد، راه تحریک بسته می‌شود. زن و شوهر هم باید لباس یکدیگر باشند؛ یعنی باید به گونه‌ای روابط زناشویی را برای هم فراهم کنند که مانع تمایل همسرشان به برقراری رابطه جنسی با دیگران شوند. راهش هم این است که در روابط جنسی، مرد و زن در اختیار یکدیگر باشند. گاهی مردها یا خانم‌ها از این کار امتناع می‌ورزند؛ در نتیجه همسرش به ازدواج واجب خودش قانع نمی‌شود و به رابطه حرام رو می‌آورد. دست کم اینکه به نگاه حرام آلوده می‌شود. بنابراین ویژگی سومی که از لباس درمی‌یابیم، این است که لباس باید مسائل جنسی و زناشویی را کفایت کند. همان‌طور که لباس ظاهر این‌گونه است، زن و شوهر هم باید این‌گونه باشند.

۴. همراه انسان بودن

ویژگی چهارم لباس، نزدیک بودن آن به بدن انسان است. لباس انسان همیشه همراهش است؛ و لو دوسه دست لباس هم پوشیده باشد. لباس غیر از وسایل دیگر است. برای مثال، کیف همیشه همراه انسان نیست. مرکب انسان که قبلاً حیوان بوده و امروز خودرو یا موتور یا... است، همیشه همراه انسان نیست؛ اما لباس همیشه همراه انسان است؛ چون انسان آن را می‌پوشد. وقتی می‌گوییم زن و شوهر هم لباس یکدیگرند، با استفاده از این ویژگی چهارم می‌گوییم که زن و شوهر نیز باید همیشه همراه یکدیگر باشند. وقتی قرار است دیدن اقوام بروند، این‌طور نباشد که مرد به تنهایی دیدن اقوام خود برود و خانم با او همراهی نکند یا به عکس، خانم به دیدن اقوام خود برود و مرد با او همراهی نکند. وقتی مرد می‌خواهد دیدن اقوامش برود، خانم هم باید همراهش باشد؛ در حکم لباس که همراه است و به عکس، وقتی خانم می‌خواهد به دیدن اقوامش برود، مرد باید همراهش باشد. این بحث هم اخلاقی است و هم فقهی. فقهی است از این نظر که اگر این زن و شوهر اقوام یکدیگر باشند، مثلاً دخترعمو و پسرعمو باشند، پس صلّه رحم برای یکدیگر واجب است. بحث اخلاقی است از این نظر که

خوب است زن و شوهری که باهم هیچ رابطه خویشاوندی نداشته‌اند، وقتی به دیدن اقوام خودشان می‌روند، همسرشان هم همراهشان باشد.

معنای همراه بودن زوجین

از همراه بودن لباس با انسان نکته‌ای را استفاده کردیم و آن اینکه زن و شوهر باید یکدیگر را همراهی کنند؛ همچون همراهی لباس با انسان. اما نکته مهم‌تر اینکه همراه بودن مرد و زن گاهی به صورت ظاهری نیست. اینکه هر دو باهم به منزل اقوام می‌روند یا باهم سفر می‌کنند، وجهه ظاهری این همراهی است. وجهه دیگر آن، نزدیک بودن افق فکری آن دو است؛ یعنی وقتی سلیقه‌هایشان مختلف است، باهم صحبت می‌کنند و می‌کوشند اختلافاتشان را از بین ببرند و به هم نزدیک شوند؛ درحالی که هر یک احساس کند نزدیک‌ترین فرد به او از نظر فکری همسرش است.

۵. اتحاد لباس با بدن به سبب چسبیده بودنش به بدن

ویژگی پنجم لباس، چسبیده بودن آن به بدن است. براین اساس جا دارد که به مسئله اتحاد اشاره کنیم؛ یعنی باید بین زن و شوهر اتحادی باشد.

۷۰۶. دفع ضرر و رساندن نفع

لباس مانع رسیدن ضرر و موجب رساندن نفع است. این ویژگی ششم و هفتم لباس است. قرآن کریم در آیه ۸۱ سوره نحل می‌فرماید:

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ»

خداوند از آنچه آفریده است، برای شما سایه‌بان‌ها فراهم آورد و از کوه‌ها برایتان پناهگاه‌هایی قرار داد و برای شما جامه‌هایی پدید آورد که از گرما نگاهتان دارد و جامه‌هایی [همچون زره] که در [جنگ‌ها و] سختی‌ها حفظتان کند. این گونه نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند؛ امید که شما به فرمانش گردن نهید!

از ویژگی‌های لباس این است که انسان را از حرارت تابش خورشید حفظ می‌کند؛ یعنی اگر انسان لباس نپوشیده باشد، بدن در معرض تابش خورشید قرار می‌گیرد و اذیت می‌شود. درواقع، به بدن ضرر وارد می‌شود. حتی وقتی به چهره انسان هم تابش می‌کند، انسان ناراحت می‌شود. وقتی تابش خیلی شدید باشد، لباس نمی‌گذارد به بدن ضرر برسد. این از ویژگی‌های لباس است. در این آیه هم فرموده است: «سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ»؛ یعنی پیراهن‌ها شما را از حرارت حفظ می‌کند. اگر لباس مانع ضرر است، پس زن و شوهر هم که در حکم لباس یکدیگرند، باید مانع رسیدن ضرر به یکدیگر باشند؛ یعنی زمانی که به مرد ضرری می‌خواهد برسد، زن باید سپر بالای او شود و از شوهرش دفاع کند. اگر ضرری هم متوجه زن شود، مرد باید از او دفاع کند و پیراهن او باشد.

علاوه بر اینکه لباس مانع رسیدن ضرر به انسان است، نفع هم می‌رساند؛ یعنی وقتی هوا سرد است، نفع بدن در گرم شدن است؛ و الا بیمار می‌شود. اینجا هنر لباس این است که به بدن نفع می‌رساند؛ یعنی آن را گرم می‌کند. وقتی زن و شوهر نیز لباس یکدیگر باشند، یعنی باید حرارت‌دهنده کانون گرم خانواده باشند. باید به همدیگر سود برسانند. منظور از سود، تنها

سود مادی نیست. سود مادی بخشی از آن است. آنچه بیشتر اهمیت دارد، رساندن سود معنوی است. برای مثال، فراهم کردن اسباب خواندن نماز شب برای همسر، رساندن سود معنوی به اوست. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ»^۵ (خداوند رحمت کند مردی را که مقداری از شب گذشته، از خواب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را هم بیدار کند تا نماز بخواند. اگر بیدار نشد، آب به صورتش بپاشد [تا بیدار شود] و خدا رحمت کند خانمی را که از خواب بیدار شود و نماز بخواند و همسرش را بیدار کند. چنانچه بیدار نشد، آب به صورتش بپاشد.)

بنابراین، همان طور که لباس برای بدن نافع است، زن و شوهر هم باید برای یکدیگر نافع باشند؛ حتی در مباحث و مناسک دینی. برای نمونه وقتی آقا می خواهد به مسجد برود، خانمش را هم دعوت کند باهم به مسجد بروند. وقتی می خواهد به جلسه سخنرانی یا به زیارت برود، با خانمش برود. حتی خوب است گاهی به یکدیگر کمک دهند. مثلاً خانم به شوهرش بگوید من کارهای خانه را انجام می دهم و شما اعتکاف برو یا به عکس، شوهر به خانم بگوید من کارهای منزل را انجام می دهم و شما به اعتکاف برو. در زمان زیارت، یکی بچه را نگه دارد و دیگری زیارت بخواند و به عکس. در روایت هم داریم که شخصی در مکه، اثاث رفقایش را نگه داشت و رفقا به مسجد الحرام رفتند. شب جمعه هم بود. بعد بسیار ناراحت شد و با خود گفت: «ما نشستیم اثاث رفقا را حفظ کردیم و رفقایمان شب جمعه رفتند طواف کردند!» بعد آمد به امام صادق (علیه السلام) گفت: «إِنَّا إِذَا قَدِمْنَا مَكَّةَ ذَهَبَ أَصْحَابُنَا يَطُوفُونَ وَيَتَزَكَّوْنَ أَحْفَظُ مَتَاعَهُمْ» (هنگامی که وارد مکه شدیم، همراهانمان به طواف رفتند و مرا ترک کردند تا اثاث آن ها را نگه دارم.) حضرت در پاسخ فرمودند: «أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا»^۶ (پاداش تو بیشتر است.) خدمت رسانی نفع و سود به انسان می رساند.

بنابراین، اینکه قرآن کریم فرمود زن و شوهر لباس یکدیگرند، معنایش این است که به یکدیگر گرما و سود ببخشند. گاهی این سود مادی است؛ برای مثال خانم کمک می کند شوهرش برود کار کند و درآمد بیشتری کسب کند. گاهی هم در مسائل معنوی به یکدیگر کمک می کنند تا هر دو دین را بهتر شناسند و اخلاقشان بهتر شود و عمل صالحشان افزایش یابد. برای مثال اگر زن یا مرد ببیند همسرش عصبانی مزاج است، او را نزد متخصص می برد تا راه های مراقبت از خشم را بیاموزد یا از عالم سؤال می کنند تا راهکارها را یادشان دهد و کم کم اخلاق ها تغییر کند.

لباس تقوا؛ لباس روح

تا اینجا هفت ویژگی لباس را براساس آیه ۱۸۷ سوره بقره برشمردیم. اما بیان کردیم که لباس یک ویژگی معنوی هم دارد که خداوند در آیه ۲۶ سوره اعراف بدان اشاره فرموده است: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (ولی جامه تقوا بهتر است. این از آیت های خداست؛ باشد که پند گیرند.) منظور از «لباس التَّقْوَىٰ» دیگر لباس ظاهری نیست که ویژگی هایش را بررسی کنیم و بر زن و شوهر تطبیق دهیم. لباس تقوا لباس روح است. منظور خداوند این است: همان گونه که بدنمان لباس دارد، روحان هم می تواند لباس داشته باشد. نام این لباس، تقواست.

^۵ محجة البيضاء، ج ۲، ص ۳۹۰.

^۶ الکافی، ج ۴، ص ۵۴۵.

این «لِبَاسُ التَّقْوَى» اضافهٔ صفت به موصوف است. درواقع، جای مشابه و مشابه به عوض شده است و معنایش این می‌شود: تقوایی که شبیه لباس است، بهتر است. تقوایی را که شبیه لباس است، جابه‌جا می‌کنیم و لباس را ابتدا می‌آوریم و بعد تقوا را و می‌گوییم: «وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ». در اینجا این پرسش پیش می‌آید: اینکه روح انسان گاهی به لباس احتیاج دارد، یعنی چه؟ در پاسخ باید بگوییم وقتی تقوا در وجود انسان است، گناه نمی‌تواند در وجود انسان نفوذ کند؛ مثل پزشکی که در محیطی پر از میکرب، فوری لباس می‌پوشد. این لباس حافظ اوست و نمی‌گذارد هیچ میکربی به بدنش وارد شود. روح انسان با تقوا نیز لباس دارد؛ در نتیجه در محیط آلوده به گناه هم وارد شود، گناه نمی‌تواند در او اثر بگذارد.

لباس تقوا بهتر از لباس ظاهری

خداوند فرموده است: «وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ»؛ یعنی شما که به ظاهر بدن این قدر اهمیت می‌دهید، لباس تقوا بهتر از لباس ظاهری است و به بیان دیگر، ارزش و سود تقوا بیشتر است. اگر این را ویژگی هشتم لباس در نظر بگیریم، وقتی آن را بر روابط زن و شوهر باهم تطبیق دهیم، نتیجه این می‌شود که زن و شوهر هم باید لباس تقوای یکدیگر باشند؛ یعنی مرد باید کاری کند که گناه به خانمش راه پیدا نکند؛ همان‌طور که لباس تقوای انسان هم این ویژگی را دارد. در اینجا مرد لباس تقوای خانم است و نمی‌گذارد گناه به خانم راه پیدا کند. برای مثال، مرد ماهواره به منزل نمی‌آورد؛ چون می‌داند مانند میکرب سرطان، همسرش را آلوده می‌کند. اگر لباس تقوا بهتر از لباس ظاهر است، انسان باید لباس تقوا داشته باشد و علاوه بر این، باید لباس همسرش هم باشد و نگذارد همسرش به گناه آلوده شود. نگذارد همسرش در مجلسی برود که آلوده به گناه شود؛ مثل مجلس عقد و عروسی که آمیخته با موسیقی و رقص و اختلاط مرد و زن است. از آن طرف، زن هم باید لباس تقوای مرد باشد؛ یعنی مثلاً با تمکین کردن در برابر مرد باعث شود که مرد به غیر توجه پیدا نکند. با آرایش کردن برای شوهرش، او را از توجه به دیگران به سمت خودش جلب کند. زن با این کار، برای مرد لباس تقوا می‌شود؛ یعنی دیگر مرد گناه نمی‌کند. از چشمش در برابر نگاه به نامحرم مراقبت می‌کند. بنابراین، هم مرد باید لباس تقوا برای زن باشد و هم زن باید لباس تقوا برای مرد باشد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»